

ضرب المثل ها و کنایه های نواحی جنوب ایران

احمد سایانی

حمید رضا سایانی



انتشارات نویسندگان پارس

۱۳۹۸

سلسله انتشارات - ۱۳۷

ادبیات - ادبیات عامه - ۲

سرشناسه	: سایبانی، احمد، ۱۳۱۲ -
عنوان و نام پدیدآورندگان	: ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های نواحی جنوب ایران / احمد سایبانی، حمیدرضا سایبانی.
مشخصات نشر	: شیراز: نویسندگان پارس، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۴۰۶ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۳-۶۳-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: ضرب‌المثل‌های ایرانی — فین (بندرعباس)
موضوع	: Proverbs, Iranian -- Fin (Bandr Abbas)
شناسه افزوده:	: سایبانی، حمیدرضا، ۱۳۲۴ -
رده بندی کنگره	: GR۲۹۱/ف۹س۲ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۳۹۸/۰۹۵۵۷۳۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۳۱۱۱۰



« ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های نواحی جنوب ایران »

احمد سایبانی و حمیدرضا سایبانی

❖	ناشر: نویسندگان پارس
❖	ویراستار: حمیدرضا سایبانی
❖	صفحه‌آرا: سعیده نیکبخت
❖	طراح جلد: صدیقه پاک‌نژاد
❖	واژه‌نگار: مؤسسه تایپ و تکثیر آرموس
❖	نوبت چاپ: اول، خرداد ماه ۱۳۹۸
❖	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۳-۶۳-۲
❖	شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
❖	قیمت: ۶۴۰۰۰ تومان

مرکز نشر: شیراز، خیابان قصردشت، خیابان برق، پلاک ۱۶ انتشارات نویسندگان پارس

E-mail: nevisandegan.pars@gmail.com

۰۹۲۴۵۵۶۲۵۹/۰۹۱۷۳۳۹۶۵۳۹

همه حقوق مادی و معنوی این اثر، متعلق به مؤلفان است.

فهرست ضرب المثل ها

حرف «آ»

«آب، آبادانی است».....

«آب، از آب، تکان نمی خورد».....

«آب، از سرچشمه، گل آلود است».....

«آب به آب شدن».....

«آب در کوزه، ما تشنه لبان می گردیم یار در خانه، ما گرد جهان می گردیم».....

«آب می دزدی با نم آن چه می کنی؟».....

«آب کردن».....

«آب نمی بیند و گر نه شناگر قابلی است!».....

«آب می گردد، چاله پیدا می کند».....

«آب پاکی، روی دستش ریخت».....

«آب خوش از گلویش پایین نرفته».....

«آب که از سر گذشت چه یک گز چه صد گز».....

- ۷۶ که از سر گذشت، فرزند زیر پا»
- ۷۶ نطلبیده، مراد است»
- ۷۷ ش به جان شمع فتد کاین بنا نهاد»
- ۷۷ ش به جانش افتاده»
- ۷۷ ش به خانه بیفتد! چشم بد، نیفتد!»
- ۷۸ ش پارس»
- ۷۸ ش پاره»
- ۷۸ ش اش تند است»
- ۷۸ ش که گرفت، خشک و تر می‌سوزد»
- ۷۸ ر که زهر خود را ریخت»
- ۷۸ ر مصیبت شما باشد!»
- ۷۹ م بَهل (بَله)»
- ۷۹ م به آدم می‌رسد، کوه به کوه نمی‌رسد»
- ۷۹ م تَت (Tot) = آدم مرموز»
- ۷۹ م بی سواد، کوراست»
- ۷۹ م خودش را می‌شناسد»
- ۸۰ م خوشی مساز»
- ۸۰ م دست راست»
- ۸۰ م دو بار به دنیا نمی‌آید»
- ۸۰ م گرسنه دین و ایمان ندارد»
- ۸۰ سی، آه است و دم»
- ۸۱ سی به امید زنده است»
- ۸۱ سی را آدمیت لازم است»
- ۸۱ سی را که بخت برگردد اسب او در طویله خر گردد»

«آدمیزاد شیر خام خورده».....

«آرزو به گور بردن».....

«آرزومند؛ آرزومند دیدار».....

«آزارش به موری نرسیده».....

«آسمان به ریسمان کردن؛ آسمان و ریسمان بهم بافتن».....

«آسوده منم که خر ندارم از کاه و جُوش خبر ندارم».....

«آسیا به نوبت».....

«آش با جاش».....

«آفتاب، همیشه پشت ابر نمی ماند».....

«آفتابه خرج لحیم کردن».....

«آفتابه و لگن هفت دست، شام و ناهار هیچ».....

«آن دفتر، گاو خورد».....

«آقا شناس شدن».....

«آنقدر کشته فزون است که کفن نتوان کرد».....

«آمد به سرم از آن چه می ترسیدم».....

«آمد زیر ابرویش را بر دارد، کورَش کرد».....

«آنان که غنی ترند، محتاج ترند».....

«آواز دهل شنیدن، از دور خوش است».....

«آه در بساط ندارد».....

«آهسته برو، آهسته بیا که گربه شاخت نزند».....

«آه صاحب درد را باشد اثر».....

«آی گل گفתי».....

«ابریشم هر چه کهنه باشد، با آن، پای خر نمی بندند».....

«از جا در رفتن».....

- ۸۷.....جانی»
- ۸۸.....اجل دور سرش، می‌گردد»
- ۸۸.....دانی ز خوش باش، بدتر شود»
- ۸۸.....دب خر، یا گوز است یا لگدا»
- ۸۸.....ذان بی موقع»
- ۸۸.....زبان خر، انبان خر»
- ۸۹.....زانی شما؛ ارزانی خودتان»
- ۸۹.....مغان مور، پای ملخ است»
- ۸۹.....ز آمدن باد و رفتن پشه‌ها»
- ۸۹.....آن گناه که نفعی رسد به غیر، چه باک؟»
- ۸۹.....احوال پرسی شما»
- ۹۰.....این دم بریده (اشاره به روباه) هر چه بگویی بر می‌آید»
- ۹۰.....این ستون تا آن ستون فرج است»
- ۹۰.....این گوش به آن گوش انداختن»
- ۹۰.....این گوش بشنو، از آن گوش بدر کن»
- ۹۱.....این لردی، نیاید بوی مردی»
- ۹۱.....بای بسم الله تا تای تَمَّت»
- ۹۱.....برکت سر یک بوته‌ی گندم، جو هم آب می‌خورد»
- ۹۱.....بی پدری، تو را پدر می‌خوانم»
- ۹۱.....بی چادری»
- ۹۲.....تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن»
- ۹۲.....تو حرکت، از خدا برکت»
- ۹۲.....جان و عمر خود سیر شدن»
- ۹۲.....چشمش در می‌آید»

- ۸۷..... «اجانی»
- ۸۸..... «اجل دور سرش، می‌گردد»
- ۸۸..... «ادانی ز خوش باش، بدتر شود»
- ۸۸..... «دب خر، یا گوز است یا لگدا»
- ۸۸..... «اذان بی موقع»
- ۸۸..... «ارزان خر، انبان خر»
- ۸۹..... «ارزانی شما؛ ارزانی خودتان»
- ۸۹..... «ارمغان مور، پای ملخ است»
- ۸۹..... «از آمدن باد و رفتن پشه‌ها»
- ۸۹..... «از آن گناه که نفعی رسد به غیر، چه باک؟»
- ۸۹..... «از احوال پرسی شما!»
- ۹۰..... «از این دم بریده (اشاره به روباه) هر چه بگویی بر می‌آید»
- ۹۰..... «از این ستون تا آن ستون فرج است»
- ۹۰..... «از این گوش به آن گوش انداختن»
- ۹۰..... «از این گوش بشنو، از آن گوش بدر کن»
- ۹۱..... «از این لردی، نیاید بوی مردی»
- ۹۱..... «از بای بسم الله تا تایی نَمَت»
- ۹۱..... «از برکت سر یک بوته‌ی گندم، جو هم آب می‌خورد»
- ۹۱..... «از بی پدری، تو را پدر می‌خوانم»
- ۹۱..... «از بی چادری»
- ۹۲..... «از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن»
- ۹۲..... «از تو حرکت، از خدا برکت»
- ۹۲..... «از جان و عمر خود سیر شدن»
- ۹۲..... «از چشمش در می‌آید»

- ۹۲..... «از چاله به چاه افتادن».
- ۹۳..... «از خدا می خواهد».
- ۹۳..... «از خر شیطان پیاده شدن».
- ۹۳..... «از دل برود هر آن که از دیده برفت».
- ۹۳..... «از دنده‌ی چپ بلند شدن».
- ۹۴..... «از دور دستی بر آتش داشتن».
- ۹۴..... «از دور می برد دل و نزدیک زهره را».
- ۹۴..... «از دوستان برگ گلی».
- ۹۵..... «از سایه‌ی خود ترسیدن».
- ۹۵..... «از سرش زیاد است».
- ۹۵..... «از سنگ گیرنده، دیوار چلیپده و زن سلیطه حذرا».
- ۹۶..... «از شهر خود خارج شو، از رسم خود خارج مشو!».
- ۹۶..... «از شیر مادر، حلال تر».
- ۹۶..... «از شیر مرغ تا شاخ خر».
- ۹۶..... «از صد گز پارچه یک عمامه در نمی آید».
- ۹۶..... «از قاطر پرسیدند پدرت کیست؟ گفت: مادرم اسب است».
- ۹۶..... «از قدیم و ندیم».
- ۹۷..... «از کرده‌ی خود پشیمان شدن».
- ۹۷..... «از کم فرصتی».
- ۹۷..... «از کوره در رفتن».
- ۹۷..... «از کول (شانه) خویش انداختن».
- ۹۷..... «از گل نازک تر».
- ۹۸..... «از خوردن خود، پشیمان شدن».
- ۹۸..... «از ماست که بر ماست».

- ۹۹..... «از ما گفتن»
- ۹۹..... «از ما نخورده باشی»
- ۹۹..... «از ماهی نر، ماهی ماده رو می‌گیرد»
- ۱۰۰..... «از میان میوه‌های خوشمزه شاه انگور است و سلطان خریزه»
- ۱۰۰..... «از نوکیسه، قرض مکن!»
- ۱۰۰..... «از هر طرف که کشته شود، سود اسلام است»
- ۱۰۰..... «از هفت دولت، آزاد»
- ۱۰۰..... «از همسایه گله مکن، فنّ مقابله به مثل با او را بیاموز»
- ۱۰۱..... «اسب‌ها را نعل می‌کردند، مورچه‌ها پاهای خود را بالا گرفتند که ما را هم نعل کنید!»
- ۱۰۱..... «استاد سگ بخته (آخته) کن»
- ۱۰۱..... «استخوان لای زخم گذاشتن»
- ۱۰۲..... «استغفرالله»
- ۱۰۲..... «اشتر با بار آن خوردن»
- ۱۰۲..... «اشتر دزکا و کون خَزکا؟»
- ۱۰۳..... «اشتر کجا و هولنگ»
- ۱۰۳..... «اشک از چشم کور در آمده»
- ۱۰۴..... «اشکش سر دست است»
- ۱۰۴..... «اشکبه گُت» (شکم گنده)، گُت (Got) بزرگ
- ۱۰۴..... «اَشکُم (شکم) توشه بر نمی‌دارد»
- ۱۰۴..... «اَشکُمرو» (Oshkomrow)
- ۱۰۴..... «افتاده را لگدی نیست»
- ۱۰۵..... «افسرده دل، افسرده کند انجمنی را»
- ۱۰۵..... «اگر این ملک است و این روزگار»
- ۱۰۵..... «اگر جستم از دست این تیرزن من و کنج ویرانه‌ی پیرزن»

- ۱۰۶..... «اگر دیر گفتی، گل گفتی»
- ۱۰۶..... «اگر علی ساریان است، می‌داند شترها را کجا بخواباند»
- ۱۰۶..... «اگر صد کارد بسازد، یکی دسته ندارد»
- ۱۰۶..... «اگر سیزده دختر کور داشته باشم، یکی را به فلانی نمی‌دهم»
- ۱۰۷..... «اگر گاه از خودت نیست، کاهدان که از خودت است»
- ۱۰۷..... «اگر نخورده‌ایم نان گندم، دیده‌ایم در دست مردم»
- ۱۰۷..... «اگر مهمان ما یکی بود، گاوی می‌کشتیم»
- ۱۰۷..... «اگر هوس است، همان که پدرم کرد، بس است»
- ۱۰۷..... «الله بختکی»
- ۱۰۷..... «آلش کرده» (Aleshkerda)
- ۱۰۸..... «القلب یهدی الی القلب»
- ۱۰۸..... «الوعده وفا»
- ۱۰۹..... «امان از پیری»
- ۱۰۹..... «امان از خانه داری»
- ۱۰۹..... «امتحانش مجانی است»
- ۱۰۹..... «ان شاء الله، بز است»
- ۱۰۹..... «انکر الاصوات»
- ۱۱۰..... «انگشت پیچ»
- ۱۱۰..... «انگشت کوکلی» (Kookali) = انگشت کوچک دست و پا
- ۱۱۰..... «انگولک کردن»
- ۱۱۰..... «اولاد به چش (چشم) خوار، به دل عزیز»
- ۱۱۰..... «اول ساقی، دوم باقی»
- ۱۱۱..... «ای بختم!» (ای بخت و اقبال!)
- ۱۱۱..... «ای دردم هی!»

- «ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو هم این ماجرا رود»..... ۱۱۱
- «ای روزگارم!»..... ۱۱۱
- «ایراد بنی اسرائیلی»..... ۱۱۱
- «ای کار بو (شد) های!»..... ۱۱۱
- «ای گتن (Eigeten) مثل درد دندن (Dandon)»..... ۱۱۲
- «این رشته، سر دراز دارد»..... ۱۱۲
- «این ره که تو می‌روی، به ترکستان است»..... ۱۱۲
- «این عجوزه، عروس هزار داماد است»..... ۱۱۲
- «این کمچه، باب این دیگ است»..... ۱۱۳
- «این قافله تا به حشر، لنگ است»..... ۱۱۳
- «این نیز بگذرد»..... ۱۱۳

حرف «ب»

- «با این شکستگی ارزد به صد درست»..... ۱۱۵
- «بابای شیران» (شب زنده دار)..... ۱۱۵
- «بابای ما نماز نمی‌خواند، وقتی می‌خواند هفتاد - هشتاد رکعت می‌خواند!»..... ۱۱۵
- «با پنبه، سرش را برید»..... ۱۱۵
- «باج سبیل»..... ۱۱۶
- «با حلوا حلوا گفتن، دهان شیرین نمی‌شود»..... ۱۱۶
- «با خاک یکسان شدن»..... ۱۱۶
- «با خرس به جوال رفتن»..... ۱۱۶
- «باد آورده را باد می‌برد»..... ۱۱۷
- «باد بیايد، گرد روی شما ننشیند»..... ۱۱۷
- «باد کردن»..... ۱۱۷
- «با دم خود بازی کردن»..... ۱۱۷

- ۱۱۷..... «با زبان خوش، مار از سوراخ بیرون می‌آید»
- ۱۱۸..... «با سلام و صلوات»
- ۱۱۸..... «با شاه، پالوده نمی‌خورد»
- ۱۱۸..... «با طناب دیگران به چاه رفتن»
- ۱۱۸..... «با قضا کارزار نتوان کرد»
- ۱۱۸..... «بالا تر از سیاهی رنگی نیست»
- ۱۱۹..... «بالا بیاندازی در سبیل است، پایین بیاندازی در ریش»
- ۱۱۹..... «بالای چشم ابرو»
- ۱۱۹..... «بالا کشیدن»
- ۱۱۹..... «با ماه نشینی، ماه شوی»
- ۱۱۹..... «با یک دست دو هندوانه نمی‌توان برداشت»
- ۱۱۹..... «با یک تیر دو نشان زدن»
- ۱۲۰..... «بین! تفاوت ره از کجاست تا به کجا!»
- ۱۲۰..... «بترس از کسی که از خدا نمی‌ترسد!»
- ۱۲۰..... «بُج ایگتن»
- ۱۲۰..... «بچه، شاه را از تخت، پایین می‌آورد»
- ۱۲۱..... «بچه یکی یکدانه، یا خل می‌شود یا دیوانه»
- ۱۲۱..... «بخت که برگردد، پالوده دندان می‌شکند»
- ۱۲۱..... «بخور خاک خانه، بکن شکرانه که نان غربت، بی سنگ و دار نیست»
- ۱۲۱..... «بد از پیش خدا نیاید»
- ۱۲۲..... «بد ترکیب»
- ۱۲۲..... «بد خود جایی بشنو که بد دیگران می‌شنوی»
- ۱۲۲..... «بد رُشنه»
- ۱۲۲..... «به‌دست و پا افتادن»

- ۱۲۲..... «بد نیاید از این بدتر»
- ۱۲۳..... «بدون برو برگرد»
- ۱۲۳..... «برای نخوردن یک لقمه چرب‌تر»
- ۱۲۳..... «برای هفت پشتم، بس است»
- ۱۲۳..... «برای یک دستمال، قیصریه را آتش زدن!»
- ۱۲۳..... «بر خود نمی‌پسندد»
- ۱۲۳..... «بر دل سیاهش لعنت» (اشاره به شیطان)
- ۱۲۴..... «برزخ شدن»
- ۱۲۴..... «بر شکاک لعنت!»
- ۱۲۴..... «بر کمان خود نمی‌بیند»
- ۱۲۴..... «بر که‌ی بندکر، سر روی خود نمی‌گذارد»
- ۱۲۵..... «بر گذشته‌ها صلوات!»
- ۱۲۵..... «بر ما، حرام بر تو حلال»
- ۱۲۵..... «برو این دام، بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است، آشیانه»
- ۱۲۵..... «برو بمیر که جایب را می‌گیرند»
- ۱۲۶..... «بری که بر نگردي»
- ۱۲۶..... «به سیم آخر زدن»
- ۱۲۶..... «بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست»
- ۱۲۶..... «بز در غم جان و قصاب در غم پیه (چربی)»
- ۱۲۶..... «بزرگ‌تری گفته‌اند، کوچک‌تری گفته‌اند»
- ۱۲۷..... «بزرگی به خدا سزاوار است؛ بزرگی به خودش سزاوار است»
- ۱۲۷..... «بزرگی درد سر دارد»
- ۱۲۷..... «بزک نمیر بهار میاد، خربزه و خیار میاد»
- ۱۲۸..... «بسوز و بساز!»

- ۱۲۸..... «بست خودش بست»
- ۱۲۸..... «بسی نابی بی ها، گشتند بی بی فلک برگشته از بی بی قدیمی»
- ۱۲۸..... «بشنو و باور مکن»
- ۱۲۸..... «بعد از خرابی بغداد»
- ۱۲۹..... «بعد از مرگم، جهان گو، آب گیرد»
- ۱۲۹..... «بقای عمر شما باشد»
- ۱۲۹..... «بکش که نه سنگین است»
- ۱۲۹..... «بکن کاری که جدت کرده باشد»
- ۱۲۹..... «بگو با که دوستی، تا بگویم که کیستی؟»
- ۱۳۰..... «بگیر و ببند و امانش مده به دست من پهلوانش بده»
- ۱۳۰..... «بلا گردان»
- ۱۳۰..... «بلا، دور است»
- ۱۳۰..... «بلا نسبت شما»
- ۱۳۰..... «بلبل زبانی»
- ۱۳۰..... «بلبلش می چمد»
- ۱۳۱..... «بلیت بماند صد سال»
- ۱۳۱..... «بله آقا گو، بله قربان گو»
- ۱۳۱..... «بله و بلا»
- ۱۳۱..... «بمیر و بدم»
- ۱۳۲..... «بند (ریسمان) از جایی که باریک تر است، پاره می شود»
- ۱۳۲..... «بصره از کف آب‌اره (Abareh)؛ بصره از کف می بارد»
- ۱۳۲..... «بند تنبان کوتاه»
- ۱۳۳..... «بند علی شدن (بنده‌ی علی شدن)»
- ۱۳۳..... «بنده‌ی خدا به امان خدا»

- «بنده‌ی خوشی مساز» ۱۳۳
- «بنی آدم، بنی عادت» ۱۳۳
- «بو بردن» ۱۳۳
- «بوی شیر از دهانش می‌آید» ۱۳۴
- «به آن خدایی که یک بنده‌اش، محمد است» ۱۳۴
- «به امید من شیدا نشینی بسی صبح‌ها دل ناشتا نشینی» ۱۳۴
- «به این برکت خدا!» ۱۳۴
- «به این دانه‌ی بی‌شمار!» ۱۳۴
- «به برادریت قسم!» ۱۳۴
- «به بهانه‌ی کهر، می‌روم به شهر» ۱۳۵
- «ببینیم و تعریف کنیم» ۱۳۵
- «به تریج قبای کسی بر خوردن» ۱۳۵
- «به جای اسب دلبر، خر ببندم» ۱۳۵
- «به جت، رو دادند، طمع دامادی کرد» ۱۳۵
- «به خوردم که بهتر شوم، بخوردم، بدتر شدم» ۱۳۶
- «به درازی ماه رمضان» ۱۳۶
- «به در می‌گویم که دیوار با خبر شود!» ۱۳۶
- «به دلش بماند!» ۱۳۶
- «به روباه گفتند: شاهدت کو؟ گفت: دُم» ۱۳۶
- «به ساز دیگران رقصیدن» ۱۳۷
- «به شاه شیرین کار!» ۱۳۷
- «بهشت آنجاست که، آزاری نباشد» ۱۳۷
- «به شتر گفتند چرا... پس است، گفت چه چیزم مثل هر کس است» ۱۳۷
- «به شرط حیات» ۱۳۸

- ۱۳۸..... «به شیر مادرم قسم».
- ۱۳۸..... «به گرد خود چرید».
- ۱۳۸..... «به کور گفتند: از سر راه بلند شو».
- ۱۳۸..... «به قدر سلام و علیکی».
- ۱۳۹..... «به لقمان ادب آموختن، جایز نیست».
- ۱۳۹..... «به نان و نمکت قسم».
- ۱۳۹..... «به هزار و یک دلیل».
- ۱۳۹..... «به هر کجا که روی، آسمان همین رنگ است».
- ۱۴۰..... «به یک نقطه، محرم، مجرم شود».
- ۱۴۰..... «بی افسار در گله بودن».
- ۱۴۰..... «بی بته (بوته)».
- ۱۴۰..... «بی پدر و مادرا».
- ۱۴۰..... «بی پیر مرو به ظلمات هر چند سکندر زمانی».
- ۱۴۱..... «بی چشم و روا».
- ۱۴۱..... «بیگاری خرما، به از نول سنگ».
- ۱۴۱..... «بین الاحباب، تسقط الاداب».
- ۱۴۲..... «بی نیت از پیش».
- ۱۴۲..... «بین دو گلیم، در خاک بودن».
- ۱۴۲..... «بی مایه فطیر است».
- ۱۴۲..... «بی منت شما».
- ۱۴۲..... «بی می، مست بودن».
- ۱۴۲..... «بینی و بین الله».
- ۱۴۳..... «بیهوده سخن، بدین درازی نبود».
- ۱۴۵..... «پا از گلیم خود دراز کردن».

- ۱۴۵..... «پا پس شدن»
- ۱۴۵..... «پالانِ خرِ دجال»
- ۱۴۶..... «پایش در گور، دراز می‌شود»
- ۱۴۶..... «پپ کسی دودی کردن»
- ۱۴۶..... «پپ=جگر سفید»
- ۱۴۶..... «پتوکی» (Patooki)
- ۱۴۶..... «پدم کرده»
- ۱۴۶..... «پدم آماس؛ ورم»
- ۱۴۷..... «پرنندی (Parandi) بخاطرش نیست»
- ۱۴۷..... «پس رو گیر کردن»
- ۱۴۷..... «پدر در آوردن؛ پدر در آمدن»
- ۱۴۷..... «پدرم وصیت نکرده»
- ۱۴۷..... «پَرِ خاطرش نیست»
- ۱۴۷..... «پرسان، پرسان، به کعبه بتوان رفت»
- ۱۴۸..... «پر فیس و باد»
- ۱۴۸..... «پس از مرگ، ماتمی نیست»
- ۱۴۸..... «پسر کو ندارد نشان از پدر تو بیگانه خوانش، مخوانش پسر»
- ۱۴۸..... «پس گوش انداختن»
- ۱۴۸..... «پشت، به پشت مرد زده»
- ۱۴۹..... «پشت از هم خالی نکنید»
- ۱۴۹..... «پشت دست، داغ کردن»
- ۱۴۹..... «پشت گوش خود دیدن»
- ۱۴۹..... «پشمنش بدان!»
- ۱۴۹..... «پشمنش ریخته»

- ۱۴۹..... «پشیمانی، سودی ندارد»
- ۱۵۰..... «پله‌ی شیطانی»
- ۱۵۰..... «پناه بر خدا»
- ۱۵۰..... «پنبه در گوش کردن»
- ۱۵۰..... «پنبه‌ی پیرزن، نم کشیده‌ا»
- ۱۵۰..... «پوست از کله‌ی کسی کندن»
- ۱۵۱..... «پوست کلفت»
- ۱۵۱..... «پهلوان پنبه»
- ۱۵۱..... «پیر شد و میر نشد»
- ۱۵۱..... «پیر گفتار»
- ۱۵۱..... «پیری و معرکه‌گیری»
- ۱۵۱..... «پیری و هزار عیب»
- ۱۵۱..... «پیشانی عقربی»
- ۱۵۲..... «پیش از هو، گلگه را ببند»
- ۱۵۲..... «پیش خران چه کاه، چه زعفران»
- ۱۵۲..... «پیمانه پر شدن»
- ۱۵۲..... «پیک شگین» (Pikshagopen)

حرف «ت»

- ۱۵۵..... «تا بادام دو مغز نداشته باشد، نمی شکند»
- ۱۵۵..... «تا خورده‌اند، به او نصف داده‌اند»
- ۱۵۵..... «تا دنیا، دنیاست»
- ۱۵۶..... «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد»
- ۱۵۶..... «تا کچل، پوش کرد، عیش تمام شد»
- ۱۵۶..... «تا کور شود، هر آن که نتواند دید»

- ۱۵۶..... «تا شب نروى روز بجایی نرسی»
- ۱۵۶..... «تا می خورد، می گفت: حلال!»
- ۱۵۷..... «تا نباشد چوب‌تر، فرمان نبرد گاو و خر»
- ۱۵۷..... «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد؟»
- ۱۵۷..... «تبر تیشه؛ پدر پیشه»
- ۱۵۷..... «تخم دو زرده می گذارد»
- ۱۵۸..... «تخم مرغ دزد، شتر دزد می شود»
- ۱۵۸..... «ترس، برادر مرگ است»
- ۱۵۸..... «ترک عادت، موجب مرض است»
- ۱۵۸..... «تَسْكِ سَرَم رَت!»
- ۱۵۸..... «تش زیرش مکن! = آتش زیر آن مکن!»
- ۱۵۹..... «تَش شَبَارِن»
- ۱۵۹..... «تَش بلند = آتش بلند»
- ۱۵۹..... «تَشی بودن = آتشی شدن»
- ۱۶۰..... «تعریف از طلا کردند، زنگ زدا»
- ۱۶۰..... «تغاری بشکند، ماستی بریزد جهان گردد به کام کاسه ليسان»
- ۱۶۰..... «تُف سر بالا»
- ۱۶۰..... «تَکّه‌ی بزرگ، گوشش»
- ۱۶۰..... «تمام نوکران گشتند بی بی فلک برگشته از بی بی قدیمی»
- ۱۶۱..... «تنهایی، به خدا، سزاوار است»
- ۱۶۱..... «تو آن طرف جو، من این طرف جو»
- ۱۶۱..... «تواز آسیاب می آیی، ریش من سفید است؟»
- ۱۶۱..... «توبه گرگ، مرگ است»
- ۱۶۱..... «توپ و تَشَر»

- ۱۶۱..... «تو حاضر نیستی، خدای تو حاضر است»
- ۱۶۲..... «تورگ دستش به انگور نرسه، آگیت: تُرِشِن»
- ۱۶۲..... «تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز»
- ۱۶۲..... «ته تغاری»
- ۱۶۲..... «تَهک دل، ای نی (ندارد)»
- ۱۶۳..... «تَهک کردن»
- ۱۶۳..... «تیر کاری»
- ۱۶۳..... «تیر کمان پسینی، باران به چش (چشم) نبینی»
- ۱۶۳..... «تیغار پا دیدن»
- ۱۶۴..... «تیشه، پشت پای خود زدن»
- ۱۶۴..... «تیمم باطل است آنجا که آب است»
- حرف «ج»**
- ۱۶۵..... «جان از خُرش در آمد»
- ۱۶۵..... «جان به عزرائیل نمی دهد»
- ۱۶۵..... «جان پس مرگ»
- ۱۶۵..... «جانت بماند صد سال»
- ۱۶۶..... «جان سقط»
- ۱۶۶..... «جانش به لب رسیده»
- ۱۶۶..... «جایی بنشین که بر نخیزانندت»
- ۱۶۶..... «جای خیار، کَلْهَم»
- ۱۶۷..... «جای سوزن انداختن نبود»
- ۱۶۷..... «جای شما خالی»
- ۱۶۷..... «جگرها خون شود تا یک پسر، مثل پدر گردد»
- ۱۶۷..... «جَلْمَبَر» = Jolombor

- ۱۶۷..... «جلو ضرر هر جا بگیرند، نفع است»
- ۱۶۷..... «جواب ابلهان خاموشی است»
- ۱۶۸..... «جواب من عندی (جواب خود ساخته)»
- ۱۶۸..... «جواز دوبرگی، گندم از کپ حوش»
- ۱۶۸..... «جوانی، کجایی که یادت بخیر؟!»
- ۱۶۸..... «جونده (Jevendeh)»
- ۱۶۹..... «چاچول باز»
- ۱۶۹..... «چارملالی ریختن»
- ۱۶۹..... «چاقو، دسته‌ی خودش نمی‌برد»
- ۱۷۰..... «چاه کن، اول خودش ته چاه است»
- ۱۷۰..... «چاه ویل»
- ۱۷۰..... «چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟!»
- ۱۷۰..... «چراغ گوشه نشینان، مدام می‌سوزد»
- ۱۷۰..... «چرتش، پاره شد»
- ۱۷۱..... «چشمت، با خود بکن!»
- ۱۷۱..... «چش (چشم) سفید»
- ۱۷۱..... «چشم بد دور!»
- ۱۷۱..... «چشم خود با دست خود در آوردن»
- ۱۷۱..... «چشمش، باز نمی‌شود»
- ۱۷۱..... «چشمش، بالای سرش است»
- ۱۷۲..... «چشمش دید، دلش ندید»
- ۱۷۲..... «چشمش کور!»
- ۱۷۲..... «چشمش هشت»
- ۱۷۲..... «چشم و دل پر»

- ۱۷۲..... «چشم و دل خالی»
- ۱۷۲..... «چشم و دل سیر»
- ۱۷۳..... «چکاچک رسیدن»
- ۱۷۳..... «چکاچک = رو در رو»
- ۱۷۳..... «چَلَمو شدن»
- ۱۷۳..... «چَلَمو = حالت اسهال و استفراغ»
- ۱۷۳..... «چوب خدا، صدا ندارد»
- ۱۷۳..... «چوب که برداری، گریه دزد حساب کار خودش می کند!»
- ۱۷۳..... «چون به تگردش نمی رسی، بر گرد!»
- ۱۷۳..... «چون می گذرد، غمی نیست»
- ۱۷۴..... «چه خوش بی، مهربانی هر دو سر بی»
- ۱۷۴..... «چه روی سر بگذاری اش چه بر زمین اش بزنی»
- ۱۷۴..... «چه زبانی دارد، چهل بچه زبانی»
- ۱۷۴..... «چه کنم؟ چه کنم؟»
- ۱۷۵..... «چیزی بارش نیست»
- ۱۷۵..... «چیزی که عوض دارد، گله ندارد»
- ۱۷۵..... «چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است»
- ۱۷۵..... «چیزی می گویی و چیزی می شنوی!»

حرف «ح»

- ۱۷۷..... «حالا بله!»
- ۱۷۷..... «حالا بیا و این خر را ملا کن!»
- ۱۷۸..... «حال ما، سلامتی شما»
- ۱۷۸..... «حَبّه بین دَبّه باز»
- ۱۷۸..... «حرف حساب دو کلمه است»

- ۱۷۸..... «حرف راست، از بچه باید شنید»
- ۱۷۹..... «حرص دنیا برداشتن»
- ۱۷۹..... «حرف حق، تلخ است!»
- ۱۷۹..... «حرف مرد، یکی است»
- ۱۷۹..... «حسابش، با کرام الکاتبین است»
- ۱۷۹..... «حساب، بی حساب»
- ۱۸۰..... «حساب، حساب، کاکا برادر»
- ۱۸۰..... «حسود، هرگز نیا سود»
- ۱۸۰..... «حق با امام است، اما پلو یزید چرب‌تر است»
- ۱۸۰..... «حق بجانب»
- ۱۸۰..... «حق به حق دار می‌رسد آخر»
- ۱۸۱..... «حق نان و نمک»
- ۱۸۱..... «حکایتی است، حکایت!»
- ۱۸۱..... «حکم نادری (نادر شاهی)»
- ۱۸۱..... «حلوای گلو سوزی نیست»
- ۱۸۱..... «حلوای نخورده، دهن سوخته!»
- ۱۸۲..... «حمام، بی عرق نیست»
- ۱۸۲..... «حواله‌ی سر خرمن»
- ۱۸۲..... «حیاتی باشد»
- ۱۸۲..... «حیف طلا که خرج مطلقاً کند کسی!»
- ۱۸۲..... «حیف قاب پلو، که موش مرده روی آن است»
- ۱۸۲..... «حیف و طیف خوردن»

حرف «خ»

- ۱۸۳..... «خار، سر جای خار گذاشتن»
- ۱۸۳..... «خاک دو عالم، خاک عالم!»
- ۱۸۳..... «خانه از پای بست، ویران است»
- ۱۸۴..... «خانه پر از زشت‌ها، یکی دیگر روی آن واگشتا»
- ۱۸۴..... «خانه‌ی خرس و انگور عسکری»
- ۱۸۴..... «خانه‌ی ظلم ویران»
- ۱۸۴..... «خانه نشستن بی بی، از بی چادری است»
- ۱۸۴..... «خبر از سر خود نداشتن»
- ۱۸۵..... «خدا از زبانت بشنود»
- ۱۸۵..... «خدا بنده‌ی خود را می‌شناسد»
- ۱۸۵..... «خدا به هر کس به اندازه‌ی لباسش، سرما می‌دهد»
- ۱۸۵..... «خدا به دان است (خدا بهتر می‌داند)»
- ۱۸۵..... «خدا پنج انگشت را برابر نساخته»
- ۱۸۵..... «خدا چاره ساز است»
- ۱۸۵..... «خدا خر را شناخت، شاخش نداد»
- ۱۸۶..... «خبر از باروت خود دارد»
- ۱۸۶..... «خدا خیرش دهد»
- ۱۸۶..... «خدا درو تخته جور آگنت»
- ۱۸۶..... «خدا دهشتی، خوب است»
- ۱۸۶..... «خدا روزی‌ات را جای دیگری، حواله کند»
- ۱۸۷..... «خدا روزی رسان است»
- ۱۸۷..... «خدا سبب ساز است»
- ۱۸۷..... «خدا صبری بدهد!»

- ۱۸۷..... «خدا عقلی به او دهد»
- ۱۸۷..... «خدا کریم است»
- ۱۸۸..... «خدا گر شاده، ناخن ای نده»
- ۱۸۸..... «خدا نه مزد داد، نه منت»
- ۱۸۸..... «خدا و خرما باهم»
- ۱۸۸..... «خدا وقتی می دهد، زیر گهواره‌ی دادا و هم می دهد»
- ۱۸۹..... «خدا، هیچ عزیزی را خوار نسازد»
- ۱۸۹..... «خر از بارش افتاد، از عَرّ و تیزش نیفتاد»
- ۱۸۹..... «خر بگیر سلطان»
- ۱۹۰..... «خر تو خر»
- ۱۹۰..... «خر خسته و صاحب ناراضی»
- ۱۹۰..... «خر خَشه، شَبارن»
- ۱۹۰..... «خَرِ خود از پل گذراندن»
- ۱۹۱..... «خر داغ می کنند؛ کباب در کار نیست»
- ۱۹۱..... «خَر در پوست شیر»
- ۱۹۱..... «خر را تماشا کن»
- ۱۹۱..... «خر شل، معطل هُش»
- ۱۹۲..... «خرش می رود»
- ۱۹۲..... «خر عیسی، گرش به مَکّه برند باز گردد، هنوز خر باشد»
- ۱۹۲..... «خر کسی، بد هو کردن»
- ۱۹۲..... «خَرِ ما دم نداشت! خَرِ ما از کَرگی دم نداشت»
- ۱۹۴..... «خر من زیاده»
- ۱۹۴..... «خر و خرگوش با هم»
- ۱۹۴..... «خروس بی محل»

- ۱۹۴..... «خروس جنگی»
- ۱۹۴..... «خر همان خر است، پالان اش عوض شده»
- ۱۹۵..... «خشت اول گر نه‌د معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج»
- ۱۹۵..... «خشت زیرین کشیدن»
- ۱۹۵..... «خُشک (یا خُشک) پاک»
- ۱۹۵..... «خضر نبی الله، گذر کند»
- ۱۹۶..... «خلاق هر چه لایق»
- ۱۹۶..... «همانگونه که هستی‌د، همانگونه بر شما حکومت می‌کنند»
- ۱۹۶..... «خلقت، سوا، سواست»
- ۱۹۶..... «خواب، برادر مرگ است»
- ۱۹۶..... «خواب مؤمن، عبادت است»
- ۱۹۶..... «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو»
- ۱۹۷..... «خودم کردم که لعنت بر خودم بادا»
- ۱۹۷..... «خوردن حلال، بردن حرام!»
- ۱۹۷..... «خُورُسِتِ جلو خانه، به از شاهانی پشت خانه»
- ۱۹۷..... «خوش از نامردی و جان سلامت»
- ۱۹۷..... «خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد»
- ۱۹۸..... «خوش هوس»
- ۱۹۸..... «خوشی لگدش می‌زند»
- ۱۹۸..... «خوشی مساز»
- ۱۹۸..... «خوش رحمت»
- ۱۹۸..... «خون برادر، از برادر نمی‌گیرند»
- ۱۹۸..... «خون جگر خوردن»
- ۱۹۹..... «خیر از خودش به بیند»

- «خیر، راه به منزل صاحبش می‌برد»..... ۱۹۹
«خیر ندیده»..... ۱۹۹
«خیر نکرده»..... ۱۹۹

حرف «د»

- «دار بادم، بادم می‌آورد»..... ۲۰۱
«درباغ سبز نشان دادن»..... ۲۰۱
«دار بر دهل آتا، دهل زن، خبر ای نی»..... ۲۰۱
«دار بی صدا»..... ۲۰۲
«دارم، دارم، خوب است، نه داشتم، داشتم!»..... ۲۰۲
«دارندگی و برازندگی»..... ۲۰۲
«دایه‌ی مهربان‌تر از مادر»..... ۲۰۲
«دبه در آوردن»..... ۲۰۲
«دخت که بیکار می‌شود، زلف مادر می‌بافد»..... ۲۰۲
«دراز لَندهُور»..... ۲۰۲
«در جبین این کشتی، نور رستگاری نیست»..... ۲۰۳
«در جوانی، جان، نثار دوست کن!، گوسفند پیر، قربانی مکن!»..... ۲۰۳
«در خانه اگر کس است، یک حرف بس است»..... ۲۰۴
«در خانه‌ای که دو کد بانوست، خاک تا زانوست»..... ۲۰۴
«در خانه‌ی مور، شبنمی توفان است»..... ۲۰۴
«درختِ «اگر» کاشتند، ثمر نداد»..... ۲۰۵
«درد دل، با گوزیدن، خوب نمی‌شود»..... ۲۰۵
«درد دل کردن»..... ۲۰۵
«در دروازه‌ی شهر را می‌توان بست، اما زبان مردم را نمی‌توان بست»..... ۲۰۵
«در رهگذر بلا نشینی گویی که رضای حق چنین است»..... ۲۰۵